

## تحلیل تعاملات فقیهان امامی و شاهان صفوی با تأکید بر آراء رولا جوردی ابی صعب

اکرم عبدوس<sup>۱</sup>، فهیمه مخبرذفولی<sup>۲</sup>، قنبرعلی رودگر<sup>۳</sup>

### چکیده

با وجود پژوهش‌های بسیاری که تاکنون درباره دوره صفوی به‌ویژه مناسبات میان علما و سلاطین صورت گرفته، این موضوع همچنان محل تأمل و نیازمند بررسی است. مقاله پیش‌رو به بازخوانی رابطه میان فقیهان امامی و سلطنت صفوی بر پایه تحلیل‌های ابی صعب می‌پردازد. پرسش اصلی این است که فقیهان برجسته شیعه دوره صفویه چگونه میان نقش مشروعیت‌بخشی، کنشگری مستقل و نقد سیاسی تعادل برقرار کرده‌اند؟ روش پژوهش توصیفی — تحلیلی است و با بررسی موردی رابطه شش فقیه اثرگذار (محقق کرکی، حسین بن عبدالصمد، شیخ بهایی، ملاعبدالله شوشتری، شیخ لطف‌الله میسی، شیخ حرعاملی) با شاهان صفوی، الگویی از تعامل دوسویه و پیامیان نهاد فقه و سلطنت به‌تصویر کشیده شده است. الگویی که بر «بده‌بستان مشروعیتی» و وابستگی متقابل برای حفظ اقتدار استوار است. یافته‌ها نشان می‌دهد این تعامل نه ساده و یک‌طرفه، بلکه فرآیندی پیچیده و متأثر از بافت سیاسی، شخصیت شاهان و گرایش‌های فقهی علما بوده است. این پژوهش نشان می‌دهد که این تجربه تاریخی با برخی مفاهیم بنیادین فقه سیاسی شیعی مانند ولایت‌عامه فقیه و نظارت شرعی بر قدرت، هم‌راستا است.

**کلیدواژه‌ها:** صفویه، علمای شیعه، رولا جوردی ابی صعب، مشروعیت دینی، فقه سیاسی امامیه، رابطه دین و دولت، خاورشناسان.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. \* دانشیار گروه جغرافیا، گردشگری و تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران نویسنده مسئول).

f.mokhber@srbian.ac.ir

۳. دانشیار گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول، به راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵

## مقدمه

تاریخ صفویان، به عنوان یکی از پیچیده‌ترین و تأثیرگذارترین ادوار در تاریخ تشیع، همواره بستری مناسب برای مطالعه رابطه دین و سیاست در ایران بوده است. در این میان، نوع تعامل علمای شیعه با شاهان صفوی، نقشی بنیادین در ساختار دینی و مشروعیت بخشی به سلطنت داشته و همچنین در شکل‌گیری نهادهای مذهبی مؤثر بوده است. در نظام حکمرانی صفوی که از همان آغاز بر پیوند سلطنت و شریعت بنا شده بود، علمای شیعه نقشی فراتر از تأیید ظاهری ایفا کردند. آنان گاه به مثابه بازوی ایدئولوژیک دولت و گاه به عنوان حافظان استقلال فقهی، در مسیر سیاست‌ورزی مذهبی قدم برداشتند. به‌ویژه علمای جبل‌عاملی که در سده دهم هجری به دعوت شاهان صفوی به ایران مهاجرت کردند، نه تنها مبانی فقه امامی را در ساختار حکومتی تثبیت کردند، بلکه از درون این ساختار نظارت فکری بر روند قدرت را نیز دنبال نمودند.

از آن‌جا که علما تنها در سطح پله‌های ترقی حکومتگران باقی نماندند، بلکه در بزنگاه‌های تاریخی گاه به عنوان شریک قدرت و گاه به مثابه منتقد سیاسی ظاهر شدند، فهم نحوه و منطق این تعاملات برای درک ایدئولوژی صفویه ضرورت دارد. نمونه روشن آن، حضور مؤثر محقق کرکی در دربار شاه‌طهماسب اول (۹۱۹-۹۸۴ق) است که از برخورداری اختیارات تام فقهی، تا حد نیابت سلطنت ارتقا یافت (ترکمان، ۱۳۳۴، ص ۳۰-۲۲۹). گرچه همین رابطه در بزنگاه‌های دیگری چون دوران شاه‌اسماعیل دوم یا عصر افول صفویه، با دگرگونی‌ها و چالش‌هایی همراه شد.

ابی صعب، محقق معاصر با بهره‌گیری از تحلیل‌های تاریخی، فقهی و جامعه‌شناختی، کوشیده است الگویی شبکه‌ای از قدرت و مشروعیت میان سلطان و فقیه ترسیم کند؛ الگویی که در آن، نه فقیه وابسته محض است و نه سلطان. ساختار دسته‌بندی شده، استفاده از منابع عربی و فارسی و توجه به آثار شرق‌شناسان دیگر، رویکرد ابی صعب را از تحلیل‌های رایج متمایز می‌سازد و از همین‌رو مبنای نظری این مقاله قرار گرفته است.

از این منظر، تحلیل موردی روابط عالمان عاملی چون کرکی، شیخ‌بهبایی، حسین‌بن‌عبدالصمد، شوشتری، میسی و شیخ‌حر عاملی با شاهان مختلف صفوی به‌ویژه

شاه اسماعیل اول، شاه طهماسب اول، شاه عباس اول و شاه سلطان حسین، امکان بازشناسی منطق این کنشگری مذهبی را فراهم می‌آورد. این کنشگری برخلاف تصور رایج از سکوت و همراهی نهاد دین در بسیاری از موارد به شکل مداخله، جهت‌دهی و حتی مخالفت با ساختار سلطنتی بروز یافت. برای نمونه شیخ حر عاملی با نگارش وسائل الشیعه، ضمن تدوین نظام جامعی از احکام به‌گونه‌ای غیرمستقیم در برابر قدرت‌گرایی سیاسی صفویان ایستاد؛ حال آن‌که شیخ بهایی با پذیرش مناصب حکومتی، چهره‌ای تلفیقی از عالم و کارگزار سیاسی به نمایش گذاشت. همین گوناگونی در واکنش‌ها، پژوهش حاضر را از سطح یک مطالعه صرفاً توصیفی به سطح یک تحلیل تطبیقی - تبیینی سوق می‌دهد.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۴۳

نویسندگان این مقاله می‌کوشند به این پرسش‌ها پاسخ دهند که عالمان برجسته شیعه در دوره صفوی، چگونه با شاهان در تعامل بوده‌اند؟ و این رابطه چه الگوهای فقهی، سیاسی و شخصی را منعکس می‌سازد؟ این پرسش‌ها، ضمن آن‌که به بررسی خرد رابطه هر عالم با پادشاه معاصر خود می‌پردازند، در سطح کلان نیز به خوانش مجدد نظریه‌های قدرت در فقه امامیه در بستر دولت صفوی نظر دارند. از این‌رو ضرورت دارد تا منابع دست اول تاریخی مانند حبیب‌السیر خواندمیر، مجالس المؤمنین شوشتری و تحلیل‌های رسائل فقهی علما، در کنار خوانش‌های جدید شرق‌شناسان و اندیشمندان اسلامی مورد استفاده قرار گیرد تا با اتکا به آن‌ها، بتوان تعبیر جامع‌تری از چگونگی روابط علما و شاهان صفوی در این دوره مهم تاریخ شیعی ایران ارائه کرد. پژوهش حاضر در مقایسه با مطالعات پیشین، به‌ویژه پژوهش‌های انجام شده بر اساس نظریات ابی‌صعب، از چند جنبه حائز تمایز و نوآوری است. نخست آن‌که این مطالعه با بهره‌گیری از رویکرد تلفیقی در روش‌شناسی، شامل تحلیل مضمون و تحلیل گفتمان تاریخی، تعامل میان فقیهان امامی و شاهان صفوی را به‌شیوه‌ای عمیق‌تر و دقیق‌تر تحلیل می‌کند. دوم آن‌که پژوهش حاضر به‌صورت نظام‌مند و موردی بر شش فقیه تأثیرگذار تمرکز کرده است که این تمرکز موردی و جزئی در مطالعات مشابه کمتر صورت گرفته است. سوم آن‌که پژوهش حاضر علاوه بر منابع فارسی و عربی، مستقیماً به آثار و رسائل فقهی دست‌اول رجوع کرده و بدین ترتیب تصویری روشن‌تر و دقیق‌تری از سازوکارهای

درونی قدرت و مشروعیت بخشی دینی ارائه می‌دهد. این رویکرد موجب شده است تا تعامل میان فقه و سلطنت در دوره صفویه نه تنها به صورت توصیفی، بلکه با تأکید بر منطق درونی این تعامل و الگوهای کنشگری فقهی به شکل عمیق‌تری تحلیل شود.

### ۱. چارچوب نظری تحقیق

تحلیل رابطه میان علمای شیعه و شاهان صفوی، فقط در سایه توصیف رویدادهای تاریخی حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند بهره‌گیری از چارچوب نظری منسجمی برای فهم سازکارهای درونی قدرت، کنش دینی و مشروعیت سیاسی است. این پژوهش برای تبیین رابطه‌ی علمای شیعه با ساختار سلطنت صفوی، از چارچوب مفهومی ارائه‌شده توسط رولا جوردی ابی صعب بهره می‌گیرد. در تحلیل‌های او، فقیهان امامی نه صرفاً تابع قدرت سیاسی، بلکه به عنوان کنشگرانی فعال در شکل‌گیری قواعد سلطنت شیعی نقش‌آفرین بوده‌اند. این الگو که در کتاب تغییر مذهب در ایران<sup>۱</sup> به تفصیل تشریح شده، رابطه میان فقه، قدرت و مشروعیت را در قالب فرآیندی دوسویه و تاریخی بازخوانی می‌کند. ابی صعب با بررسی تجربه صفویه نشان می‌دهد که علمای شیعی جبل‌عاملی با ورود به دربار صفوی نه تنها به سلطنت مشروعیت بخشیدند، بلکه خود نیز در مقام تنظیم‌کنندگان قواعد قدرت ظاهر شدند قواعدی که به تدریج مناسبات میان نهاد فقه و نهاد سلطنت را تعریف کرد.

از نگاه ابی صعب، رابطه میان فقیه و سلطان در دوره صفوی، ترکیبی از همکاری، مداخله و تلاش برای ایجاد تعادل میان اقتدار دینی و سلطنت سیاسی بود. این رابطه نه در قالب تبعیت کامل فقیه از پادشاه و نه به صورت استقلال مطلق نهاد دین از دولت، بلکه به عنوان یک فرآیند تعاملی و متغیر قابل تحلیل است. به‌ویژه در دوره‌هایی چون عصر شاه طهماسب که فقهای چونی‌کرکی اختیارات نیابت سلطنت می‌یافتند، الگوی قدرت دینی به‌گونه‌ای ظهور یافت که استقلال فقهی را با مداخله در ساختار حکمرانی همراه می‌ساخت. افزون بر این چارچوب نظری پژوهش از مفهوم «مشروعیت دینی» در نظریه‌های فقه سیاسی امامیه نیز بهره می‌گیرد.

<sup>۱</sup> کتاب *Converting Persia: religion and power in the Safavid empire* اثر رولا جوردی ابی صعب، با تمرکز بر تعامل فقیهان جبل‌عاملی با سلطنت صفوی، الگوی پیچیده‌ای از مشروعیت دینی، قدرت سیاسی و جایگاه نهاد فقاها در دولت‌سازی شیعی ترسیم می‌کند.

در این دیدگاه، مشروعیت سلطنت، صرفاً از طریق نصب الهی یا نیابت عام فقیه حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند احراز شرایطی چون عدالت، کفایت و حمایت از حدود الهی است. این مفاهیم که در رسائل فقهی علمایی چون محقق کرکی، شیخ بهایی و شیخ حر عاملی نمود یافته، مبنای نظری درک ما از منطق تعاملات آنان با سلاطین صفوی را فراهم می‌کند. در مجموع، چارچوب نظری این پژوهش مبتنی است بر دو محور مکمل: نخست تحلیل‌های جامعه‌شناختی قدرت در اندیشه ابی‌صعب و دیگر شرق‌شناسان؛ دوم بازخوانی فقه سیاسی شیعه در آثار فقهای جبل‌عاملی. این دو به‌صورت تلفیقی، امکان فهم لایه‌های پنهان کنش علما و شکل‌گیری توازن دین و دولت در صفویه را فراهم می‌آورند.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۴۵

### ۲. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های بسیاری درباره تعامل فقیهان امامی با شاهان صفوی صورت گرفته است که بیشتر آن‌ها این رابطه را در چارچوب تاریخ سیاسی تشیع و به‌صورت روایی بررسی کرده‌اند. در مطالعات کلاسیک فارسی، پژوهشگرانی مانند رسول جعفریان و سید جلال‌الدین مدرس‌چهاردهی به بررسی تاریخی تعامل میان علما و سلطنت صفوی پرداخته‌اند اما این آثار عمدتاً توصیفی هستند و به ابعاد نظری و جامعه‌شناختی این رابطه کمتر توجه کرده‌اند. مطالعات معاصر فارسی نیز عمدتاً بر تحلیل کلی نظریه‌های مشروعیت سلطنت از دیدگاه فقیهان تمرکز داشته‌اند؛ پژوهش‌هایی از جمله آثار محمد موسوی بجنوردی و محمد شیروانی بیشتر به جنبه‌های نظری و کلی تعامل فقهی و سیاسی در دوره صفوی توجه کرده‌اند و کمتر به تحلیل جزئی رابطه فقیهان و شاهان در چارچوب کنشگری سیاسی و مذهبی پرداخته‌اند.

در پژوهش‌های غربی نیز آثار خاورشناسانی چون (Kathryn, Roger Savory) وجود دارد که غالباً با رویکردی تاریخی-سیاسی این تعامل را بررسی کرده‌اند. عباس امانت نیز در کتاب معروف خود (Andrew Newman, Babayan *Pivot of the*)<sup>۱</sup> به تحلیل کلی رابطه قدرت سیاسی و مذهبی پرداخته‌است اما در این مطالعات

<sup>۱</sup> . این کتاب با عنوان قبله عالم توسط حسن کامشاد به فارسی ترجمه شده‌است (تهران: نشر کارنامه).

نیز بررسی موردی و نظام‌مند تعامل فقیهان و شاهان به صورت دقیق و تحلیلی مطمح نظر نبوده است.

در این میان، ابی صعب در کتاب خود با عنوان (*Converting Persia: religion and power in the Safavid empire*)، که به فارسی با ترجمه‌های منصور صفت‌گل و خواجه‌یار منتشر شده،<sup>۱</sup> الگویی نظری و عمیق‌تر از رابطه فقیهان با سلاطین صفوی ارائه کرده است. ابی صعب این تعامل را در قالب فرآیندی دوسویه و پویا بررسی کرده و نقش فعال فقیهان را در مشروعیت‌بخشی و تنظیم قواعد سلطنت به دقت تحلیل نموده است.

پژوهش حاضر ضمن بهره‌گیری از چارچوب نظری ابی صعب می‌کوشد با استفاده از منابع تاریخی، رسائل فقهی و بهره‌گیری از روش‌شناسی تلفیقی شامل تحلیل مضمون و تحلیل گفتمان تاریخی، این الگوی نظری را به صورت دقیق‌تر و جزئی‌تر بررسی کند. این مطالعه با تمرکز بر شش فقیه برجسته دوره صفوی، تلاش دارد تحلیلی عمیق‌تر و نظام‌مند از کنشگری مذهبی و سیاسی فقیهان ارائه کند که در پژوهش‌های پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است و بدین ترتیب به پُر کردن خلأهای پژوهشی موجود کمک نماید.

### ۳. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کیفی با روش تاریخی - تحلیلی انجام شده است. در این جهت از ترکیبی از روش‌های تحلیل مضمون و تحلیل گفتمان تاریخی برای استخراج الگوهای تعامل میان نهاد دین و سلطنت در دوره صفویه بهره گرفته شده است. تحلیل تاریخی با رجوع مستقیم به منابع دست‌اول مانند حبیب السیر، عالم‌آرای عباسی و روضات‌الجنت، رسائل فقهی علمای امامیه و همچنین سفرنامه‌ها و اسناد دوره صفوی، زمینه بازسازی موقعیت اجتماعی - سیاسی هر فقیه را فراهم کرده است. در مرحله بعد، با استفاده از روش تحلیل مضمون<sup>۲</sup>، مضامین کلیدی مربوط به شیوه کنش فقها مانند "نیابت"، "مشروعیت‌بخشی"، "نقد قدرت"، "مرجعیت مستقل"، و "کنارگیری فرهنگی" از متون استخراج شده‌اند. این

<sup>۱</sup>. این کتاب در فارسی با دو عنوان متفاوت ترجمه شده است: تغییر مذهب در ایران، ترجمه منصور صفت‌گل، تهران: نشر علم؛ و تغییر مذهب در ایران صفوی، ترجمه رفعت خواجه‌یار، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

<sup>۲</sup>. Thematic Analysis

مضامین سپس در بستر گفتارهای تاریخی تحلیل شدند تا تصویر پویاتری از جایگاه فقها در نظم قدرت صفوی به دست آید.

همچنین، پژوهش از تحلیل گفتمان تاریخی<sup>۱</sup> برای بررسی زبان، لحن و استراتژی‌های بیانی فقها در مواجهه با سلطنت بهره برده است. این تحلیل به‌ویژه در بررسی آثار شیخ بهایی، حر عاملی و حسین بن عبدالصمد نقش مؤثری در فهم تفاوت‌های گفتمانی در مواجهه با قدرت ایفا کرده است. برای افزایش دقت از روش مقایسه تطبیقی میان روایات منابع ایرانی و گزارش‌های شرق‌شناسان مانند: نیومن، ابی صعب و گلیو نیز استفاده شده تا خوانشی دقیق‌تر و غیرمغرضانه از تعامل دین و دولت در این دوره حاصل شود.

در این پژوهش، تمامی ارجاعات به آثار خاورشناسان از جمله کتاب‌های رولاجوردی ابی صعب، عباس امانت، اندرو نیومن، راجر سیوری و کاترین بابایان مستقیماً از متون اصلی انگلیسی صورت گرفته است. برای تسهیل در دسترسی مخاطبان فارسی‌زبان و رعایت اصول علمی، در نخستین ارجاع به هر یک از این آثار از ترجمه‌های فارسی موجود نیز در پاورقی یاد شده است.

#### ۴. تحلیل موردی تعامل فقها و شاهان صفوی

##### ۴-۱. محقق کرکی و شاه اسماعیل: فقهی در حاشیه قدرت

شیخ علی بن عبدالعالی عاملی، مشهور به محقق کرکی (۹۴۰-۸۷۰ق)، از نخستین فقیهان امامی مهاجر از جبل عامل لبنان به ایران در ابتدای عصر صفویه بود. او با هدف گسترش فقه امامیه و نهادینه کردن تشیع اثناعشری به دعوت دربار صفوی وارد ایران شد. با این حال، در دوره سلطنت شاه اسماعیل اول، شرایط برای تحقق این هدف مساعد نبود. اسماعیل صفوی که خود را دارای نوعی شأن قدسی و مقام «مرشد کامل» می‌دانست، نیازی به تأیید فقهی از سوی مجتهدان احساس نمی‌کرد (Amanat, 2009, p 113) و مشروعیت حکومتش را از حوزه‌ای فراتر از نهاد دین استخراج می‌نمود (Savory, 1980, p 23)؛ جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷). در چنین فضایی نه‌تنها برای کرکی جایگاه فقهی مؤثر تعریف

<sup>۱</sup>. Historical Discourse Analysis

نشد، بلکه مقاومت‌هایی از سوی گروه‌های مؤثر مانند قزلباشان نیز پدید آمد. قزلباشان به‌عنوان ستون اصلی قدرت نظامی - عرفانی صفویه، با ورود عالمان غیرایرانی و مدعیان فقه رسمی ناسازگار بودند. این فشارها و بی‌اعتنایی شاه، شاید دلیلی بود بر این که کرکی پس از مدتی اقامت در ایران، ناچار شود کشور را ترک کرده و به نجف بازگردد.<sup>۱</sup>

از منظر تحلیلی، این مرحله را باید نخستین مواجهه ناکام میان فقیه امامی و سلطنت صفوی دانست. نظام قدرت در این مقطع، هنوز مبتنی بر کاریزمای شخصی شاه و سنت صوفیانه بود. بنابراین ساختار رسمی فقهی که بتواند سیاست دینی را از درون تنظیم کند، امکان بروز نداشت. در این مرحله، فقیه امامی در حاشیه قرار دارد و اساساً تعامل معناداری میان سلطنت و نهاد فقاقت شکل نمی‌گیرد (Abisaab, 2004, p 10-16).

ابی صعب در تحلیل خود این وضع را نشانه‌ای از مرحله پیشادولتی صفویه می‌داند؛ دوره‌ای که در آن، سلطنت شیعی هنوز وارد مرحله نهادمندی نشده بود و علمای امامیه صرفاً در حد نیروهایی بیرونی با آن مواجه بوده‌اند (Ibid). به نظر می‌رسد کرکی در این مرحله حامل فقه است، اما فاقد قدرت نفوذ ساختاری؛ تا آن‌جا که حتی نمی‌تواند برای خود جایگاه همیشگی در دربار شاه اسماعیل تثبیت کند.

<sup>۱</sup> . بررسی سال‌شمار زندگی کرکی مؤید این مطلب است. کرکی در ۹۱۷ق. کتاب نفحات الالهوت فی لعن الجبت والطاغوت و نیز رساله جعفریه را در «مشهد طوس» نوشته است. (کرکی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۳۶).  
طی سال‌های ۹۱۹ق و ۹۲۰ق. چند سفیر به ایران می‌آیند و کرکی در سلطنتیه (در حوالی زنجان) در دیدار با سفیر عثمانی به برخی از ایرادات وی پاسخ داده است. بنابر نقل برخی از منابع، قاضی چلبی، فرستاده سلطان سلیم عثمانی از شاه اسماعیل سه خرده گرفته بود. شاه برای پاسخ دادن به سؤالات وی، دستور داد کرکی را بیاورند تا به آن پرسش‌ها پاسخ دهد. کرکی در محل مذکور حاضر شد و به برخی از ایرادها پاسخ داد (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۸، ص ۴۷۸).  
در سال ۹۲۴ق. به خوانساری اصفهانی در نجف اشرف اجازه نقل روایت داده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۲).  
در اوایل حکومت صفویان، قزلباش‌ها قدرت بسیار داشتند و نسبت به علما نگرش منفی داشتند، زیرا آن‌ها را محدودکننده قدرت خود می‌دانستند. شاهد مثال آن کشته‌شدن یکی از امرای خراسانی به‌دست قزلباش‌ها بود (خواندمیر، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷).  
شاید این امر عاملی شد تا کرکی به‌نوعی احساس ناامنی کرده و ایران را ترک کند.

#### ۴-۲. محقق کرکی و شاه طهماسب: نهادسازی فقهی و اقتدار شرعی

با جلوس شاه طهماسب اول، وضع سیاسی - مذهبی صفویه به طور اساسی تغییر کرد. طهماسب که برخلاف پدرش، فاقد کاریزمای قدسی بود، برای مشروعیت بخشی به سلطنت خود نیازمند پشتوانه فقهی شد. همین کاستی موجب شد که علمای امامی، به ویژه محقق کرکی، بار دیگر به دربار فراخوانده شوند و این بار اختیارات بی سابقه‌ای بیابند. کرکی با بازگشت به ایران، به فرمان شاه طهماسب به عنوان خاتم‌المجتهدین منصوب شد (افوشته-نطنزی، ۱۳۷۳، ص ۴۱؛ Abisaab, 2004, p 110-117). فرمان شاه طهماسب به محقق کرکی (افندی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۴۵۶؛ خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۸۳)، نمونه‌ای برجسته از اعطای مشروعیت سیاسی و اختیارات اجرایی به فقیه جامع‌الشرایط محسوب می‌شود. محقق کرکی با این فرمان به شخصیتی تبدیل شد که هم ولایت شرعی (نایب امام) و هم قدرت دنیوی (اداره امور کشور) را تلفیق کرد؛ بدین ترتیب، او به نقطه وصل نظریه "ولایت فقیه" و واقعیت اجرایی آن در تاریخ ایران صفوی تبدیل شد.

کرکی در قامت یک نهادساز فقهی، اصلاحاتی بنیادین در ساختار دیوانی، قضایی و مذهبی صفویه اعمال کرد. از جمله، برگزاری نماز جمعه را در عصر غیبت مجاز شمرد، نظام مالیاتی را بازتعریف کرد و اختیارات قضایی را از عرف به شرع منتقل ساخت. همچنین صدور مجوز اجتهاد، عزل و نصب قضات شرع و حتی دخالت در تعیین قبله مساجد و امور عبادی، بخشی از اقتدار او بود (بحرانی، ۱۳۴۵، ص ۱۵۱؛ خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۶۱).

در منابعی چون مجالس المؤمنین و احسن التواریخ، گزارش‌هایی از تفویض ولایت برخی مناطق به علمای منصوب از سوی کرکی دیده می‌شود (شوشتری، ج ۲، ص ۳۶۷؛ روملو، ۱۳۵۷، ص ۳۳۳؛ قمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۳۷-۲۳۸). این گزارش‌ها نشان می‌دهد که نهاد فقاهاست از حاشیه مناسبات قدرت به مرکز تصمیم‌گیری رسیده بود. کرکی نه تنها فقیه‌ای رسمی، بلکه نوعی «وزیر فقهی سلطنت» محسوب می‌شد؛ جایگاهی که در تاریخ تشیع پس از غیبت، کم سابقه بود. به نظر می‌رسد منظور ابی‌صعب از این الگو، «نظم هم‌پیوند»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. intertwined order

باشد، اصطلاحی که به رابطه ساختاری و متقابل میان فقه و سلطنت در دولت صفوی اشاره دارد، جایی که هر دو نهاد در تعامل و همکاری مصلحت‌محور به تثبیت یکدیگر کمک می‌کنند. در این الگو، نه سلطنت به کلی تابع فقه است، نه فقه در سلطنت ذوب شده؛ بلکه نوعی موازنه میان مرجعیت دینی و قدرت سیاسی شکل گرفته است. این تجربه یکی از نخستین نمونه‌های دولت‌سازی شیعی بر پایه اقتدار فقهی به‌شمار می‌آید (Abisab, 2004, (p 118) ؛ p 238, Gleave, 2001).

۳-۴. حسین بن عبدالصمد و شیخ‌بهایی: توازن مشروعیت و سیاست در عصر شاه‌عباس اول پس از تثبیت نسبی ساختار دینی در زمان شاه‌طهماسب اول، عصر شاه‌عباس اول (۹۷۸-۱۰۳۸ق)، را می‌توان دوره‌ی گذار از «همکاری حداکثری»<sup>۱</sup> به «موازنه مشروط»<sup>۲</sup> میان فقه و سلطنت دانست. در این مقطع، دو تن از برجسته‌ترین عالمان جبل‌عاملی، یعنی حسین-بن عبدالصمد و فرزندش شیخ‌بهایی، در موقعیتی میان مشروعیت‌بخشی، اصلاح‌گری دینی و گاه انفعال یا تعارض با ساختار قدرت ظاهر شدند. بر اساس تحلیل ابی صعب، این دوره مرحله‌ای است که در آن نهاد سلطنت کوشیده با «مهار حساب‌شده‌ی علما»<sup>۳</sup>، استقلال نهاد دین را مهار کند، بدون آن‌که مشروعیت فقهی خود را از دست بدهد (Abisaab, 2004, (p 124).

الف) حسین بن عبدالصمد: فقیهی در مرز سنت و نوآوری

شیخ حسین بن عبدالصمد (۹۱۸-۹۸۴ق)، فقیه و محدث برجسته جبل‌عاملی و پدر شیخ‌بهایی، در دوره‌ی گذار از شاه‌طهماسب به شاه‌عباس، یکی از بازیگران مؤثر عرصه فقهی و سیاسی به‌شمار می‌رفت. وی در دهه‌های میانی قرن دهم هجری، با پذیرش منصب شیخ‌الاسلامی در شهرهایی چون قزوین و اصفهان، نقش میانجی میان نهاد فقاها و سلطنت ایفا کرد. عبدالصمد، در مواجهه با اقتضانات حکمرانی صفوی - همچون ضرورت تثبیت وحدت مذهبی، تولید گفتمان شرعی برای حمایت از سلطنت، و پاسخ به نیازهای

<sup>1</sup>. maximum cooperation

<sup>2</sup>. conditional balance

<sup>3</sup>. the calculated containment of the ulama

فقهی و اقتضانات دیوانی کوشید تا آموزه‌های حدیثی مکتب شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ق) را با واقعیت‌های قدرت هماهنگ سازد. او در رسائل خود، تلاش کرد وظایف سلطان را در چارچوب فقه امامی بازتعریف کند و به‌جای تولید تقابل، نوعی تعامل سازنده میان فقیه و سلطان پیشنهاد کند.<sup>۱</sup> از این منظر، می‌توان عبدالصمد را یکی از نخستین بنیان‌گذاران «ادبیات فقهی سیاسی» در عصر صفوی دانست که در آن، پاسخ‌گویی به نیازهای مذهبی جامعه، با منطق تثبیت قدرت مذهبی سلطنت پیوند می‌خورد. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۴، ص ۳۴۵-۳۴۸).

### یژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۵۱

یکی از کوشش‌های برجسته عبدالصمد، معطوف به احیای جایگاه منابع حدیثی در فقه حکومتی بود؛ گرایشی که در تقابل ضمنی با اصول‌گرایی عقل‌محور آن دوره قرار می‌گرفت. وی با تألیف رسائلی چون العقد الحسینی، هم به تبیین وظایف سلطان در چارچوب فقه امامی پرداخت و هم با حفظ لحن تواضع‌آمیز، نوعی مشروعیت دینی برای نهاد سلطنت قائل شد. تحلیل ابی‌صعب از آثار وی نشان می‌دهد که عبدالصمد از نخستین بنیان‌گذاران «ادبیات فقهی-سیاسی برای پادشاهان صفوی»<sup>۲</sup> است، ادبیاتی که ترکیبی از نصوص شرعی و توصیه‌های اجرایی برای قدرت بود (Abisaab, 2004, p 38-4, 121-122).

حسین‌بن‌عبدالصمد در رساله‌های خود، از جمله در مباحث مرتبط با طهارت و عبادات در شرایط خاص مانند اضطرار، شک، یا ناتوانی جسمی، کوشید با زبانی فقهی اما کاربردی، به دو نیاز هم‌زمان پاسخ دهد: از یک‌سو، تأمین خواسته‌های مذهبی مردم در امور روزمره عبادی؛ و از سوی دیگر، پاسخ‌گویی به اقتضانات حکمرانی صفوی. این اقتضانات، شامل: ضرورت تولید محتوای فقهی هماهنگ با نظم جدید دیوانی، تعریف حدود مسئولیت سلطان، و رفع ابهام‌های شرعی در حاکمیت شیعی تازه‌تأسیس بود (Ibid). عبدالصمد کوشید با حفظ ساختار اجتهادی مکتب شهید ثانی، هم مشروعیت مذهبی حکومت را تقویت کند، هم استقلال نهاد فقاهاست از سلطنت را خدشه‌دار نسازد. از این منظر، رسائل او را می‌توان کوششی برای فقه‌ورزی سازگار با حکومت، اما بدون فروپاشی مرزهای نهادی

<sup>۱</sup>. political-jurisprudential literature

<sup>۲</sup>. Political-jurisprudential literature addressed to the Safavid monarchs

میان دین و دولت دانست (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۲۴۱؛ Gleave, 2001, p 232).

ب) شیخ بهایی: میان زهد، سیاست و اقتدار علمی

شیخ بهاءالدین عاملی (۹۵۳-۱۰۳۰ق)، فرزند عبدالصمد و از بزرگ‌ترین اندیشه‌ورزان دوره‌ی صفوی، شخصیتی پیچیده و چندبعدی در مناسبات دین و دولت بود. او که در حوزه‌های فقه، ریاضیات، نجوم، عرفان و فلسفه صاحب نظر بود، در سلطنت شاه‌عباس اول به مقام شیخ‌الاسلامی در اصفهان رسید، اما پس از چندی از این منصب کناره گرفت. منابع و تحلیل‌های تاریخی نشان می‌دهد که بهایی، برخلاف فقیهانی چون کرکی یا میسی، گرایش به حضور هم‌زمان در ساختار قدرت و فضای فرهنگ عمومی داشت و از این نظر، هم عالم درباری و هم به‌نوعی روشنفکر دینی محسوب می‌شد (Babayan, 1998, p 219-222). در جامع عباسی، اثر فقهی مهمی که به سفارش شاه عباس نگاشته شد، بهایی کوشید زبان فقه را از صورت خشک و تخصصی به سمت زبانی آموزشی، کاربردی و عامه‌فهم سوق دهد. او مسائل مالی، احکام اجتماعی، و مناسک عبادی را نه در سطح مناقشات اصولی، بلکه در سطح زندگی روزمره مردم بررسی کرد (Babayan, 1998, p 219-222). این گرایش، از نگاه ابی‌صعب، نشان‌دهنده تمایل حکومت به تقویت چهره‌ای محبوب از فقیه حامی دولت در میان توده‌ها بود (Abisaab, 2004, p 58).

بدین ترتیب کنش سیاسی بهایی از منظر جامعه‌شناسی قدرت، چهره‌ای دوگانه دارد. از یک‌سو، او در دستگاه حکومتی نقش می‌پذیرفت و رسماً مشاور شاه محسوب می‌شد؛ از سوی دیگر در متون عرفانی و شعرهای صوفیانه‌اش، نوعی گریز از قدرت و دعوت به زهد مشهود است (Abisaab, 2004, p 87, 60). تضاد میان این دو موضع، برخی تحلیل‌گران را بر آن داشته تا وی را «فقیه مصلحت‌گرا»<sup>۱</sup> بخوانند، کسی که در دل ساختار رسمی کوشید روحی غیرسیاسی و عارفانه را زنده نگه دارد (Savory, 1980, p 134-135؛ جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۲۸۸).

ابی‌صعب و نیومن<sup>۲</sup>، معتقدند شاه‌عباس با درک ظرفیت‌های فکری بهایی، او را در

<sup>۱</sup>. expediency-oriented jurist

<sup>۲</sup>. Andrew J. Newman.

قدرت حفظ کرد، اما هیچ‌گاه اجازه نداد وی به‌طور مستقل ساختار دینی را رهبری کند. این رابطه پیچیده نشانه‌ای از سیاست «جذب و مهار»<sup>۱</sup> علما در ساختار سیاسی صفوی است، ساختاری که در آن فقیه می‌توانست سخن بگوید؛ اما فقط در چارچوب قدرت سلطنتی، نه بیرون آن (Newman, 2006, p 89؛ Abisaab, 2004, p 126 -127).

۴-۴. ملاعبدالله شوشتری و شیخ لطف‌الله میسی: میان اقتدار فرهنگی و همکاری درباری (الف) ملاعبدالله شوشتری: مرجعیت در حاشیه قدرت رسمی

ملاعبدالله شوشتری (د. ۱۰۲۱ق) از علمای برجسته و صاحب‌نفوذ شیعه در نیمه اول قرن یازدهم هجری است که گرچه شهرتی هم‌تراز با کرکی و شیخ بهایی نیافت، نقش تعیین‌کننده‌ای در نهادینه‌سازی تشیع از راه تعلیم، تأسیس مدارس و ایجاد پیوندهای عمیق با ساختار سلطنت داشت. او شاگرد مستقیم شیخ بهایی و استاد شیخ لطف‌الله میسی بود و بر پایه گزارش عالم‌آرای عباسی، به مقام اقامه نماز جمعه در مسجد جامع عتیق اصفهان منصوب شد (ترکمان، ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۸۶۰) که نشانی از جایگاه فقهی‌اش و اعتماد دربار به اوست.

رابطه میان شوشتری و شاه‌عباس اول، ترکیبی از فاصله و احترام متقابل بود. با این‌که در برخی منابع آمده است که شوشتری در مقاطعی از ترس یا ملاحظات سیاسی از دربار فاصله گرفت (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۱۹۵)، اما دعوت مستقیم شاه برای بازگشت او به اصفهان و تأسیس مدرسه‌ای با حمایت شاه (همان)، بیانگر نفوذ معنوی بالای شوشتری در ساختار قدرت است. حتی موقوفاتی که شاه‌عباس به نام چهارده معصوم وقف کرد (ترکمان، ۱۳۳۴، ج ۳، ص ۱۰۸۹)، به توصیه شوشتری صورت گرفت (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۱۹۵)، کاری که نشان می‌دهد او در نقش مفتی<sup>۲</sup> سیاسی و غیررسمی بر تصمیمات شاه اثرگذار بود (Abisaab, 2004, p 81, 86).

با وجود این، ابی‌صعب بر این باور است که شوشتری در حاشیه قدرت رسمی باقی ماند

<sup>۱</sup>co-optation and containment

<sup>۲</sup> اصطلاح «مفتی» اینجا بر اساس تعبیر ابی‌صعب به‌کار رفته و معادل «مجتهد» یا «صاحب فتوا» در سنت شیعی است.

و بیشتر در نقش فقیه-آموزگار و ناظر فرهنگی ظاهر شد تا کنشگری درون ساختاری. به تعبیر او، نفوذ شوشتری نه در سیاست‌گذاری مذهبی کلان، بلکه در تأسیس نهادهای فرهنگی چون مدارس علمیه، پرورش محدثان و فقیهان، و تقویت پایه‌های معرفتی تشیع ظهور کرد (Ibid)؛ مسیری که در مقایسه با شیوه دیگر فقهای درباری، استقلال بیشتری داشت اما به هزینة حذف نسبی از قدرت رسمی تمام شد.

ب) شیخ لطف‌الله میسی: نماد توازن میان اقتدار فقهی و دربار

شیخ لطف‌الله میسی عاملی (درگذشته ۱۰۳۵ق)، شاگرد شوشتری، از تأثیرگذارترین علمای عصر شاه‌عباس اول و صفی بود که در ادامه مسیر استادان عاملی خود، اما با رویکردی مقتدرانه‌تر به منصب شیخ‌الاسلامی اصفهان دست یافت. شاه‌عباس برای تجلیل از جایگاه وی، دختر خود را به ازدواج او درآورد و مسجد و مدرسه باشکوهی به نام وی تأسیس کرد که هنوز از نمادهای هویت مذهبی صفویان به‌شمار می‌آید (Abisaab, 2004, p 81-82).

موقعیت شیخ لطف‌الله چنان بود که در جایگاه عالم رسمی حکومت، توانست بخشی از سیاست‌های مذهبی صفویه را هدایت کند. با آن‌که در منابع آمده میان او و استادش شوشتری بر سر مسائل فقهی چون «نماز جمعه» اختلاف وجود داشت (Abisaab, 2004, p 81)، این تعارض احتمالاً ناشی از تفاوت در تفسیر شرایط امامت جماعت، نه اصل مشروعیت نماز در عصر غیبت بود (Gleave, 2001, p 241). در بررسی نوشته‌های ابی صعب به‌نظر می‌رسد وی این جدال را نشانه‌ای از ظهور «تنوع در درون نهاد فقاہت»<sup>۱</sup> و کوشش علما برای تمایز رویکردی در مواجهه با قدرت سلطنتی می‌داند.

شیخ لطف‌الله با استفاده از موقعیت رسمی خود، تلاش کرد تا ضمن همکاری با دربار، استقلال نظری فقه شیعہ را حفظ کند. آثار او، از جمله فتاوی و درس‌نامه‌های فقهی، در کنار مدیریت مدرسه و مسجدی که شاه برایش بنا کرده بود، موجب شد تا وی هم فقیه حاکم باشد و هم مرجع آموزشی (واله‌اصفہانی، ۱۳۷۲، ص ۴۳۹). همین موقعیت دوگانه او را در حد فاصل میان قدرت و علم قرار داد؛ نه در انزوا چون شوشتری و نه در دل دربار چون بهایی.

<sup>1</sup>. diversity within the institution of fiqh

ابی‌صعب در ارزیابی نهایی خود، شیخ‌لطف‌الله را یکی از موفق‌ترین فقیهان موازنه‌گرای دوره صفوی می‌داند که توانست بدون افراط در وابستگی به حکومت یا انزوای آگاهانه، پیوندی فعال و مؤثر میان فقه امامی و نهاد سلطنت ایجاد کند. از نظر او نقطه قوت این رابطه آن بود که میسی در عرصه‌های علمی و به‌ویژه در کرسی تدریس در مسجد جامع اصفهان، نماینده فقه زنده و پاسخ‌گو باقی ماند، چیزی که در نیمه دوم حکومت صفوی، به تدریج روی به زوال نهاد (Abisaab, 2004, p 80-86).

## بیژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۵۵

۴-۵. شیخ حر عاملی و شاه‌سلیمان: بازگشت به مرجعیت مستقل در دوره افول صفویه  
الف) مهاجرت به ایران و تثبیت جایگاه علمی در مشهد

شیخ محمدبن حسن بن علی حرعاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق)، یکی از آخرین فقهای برجسته مهاجر از جبل عامل بود که در اواخر دوره صفویه به ایران آمد. او که از شاگردان میراث‌دار سنت شهید ثانی بود، پس از اقامت در مشهد و با دعوت رسمی حکومت، به منصب شیخ‌الاسلامی این شهر منصوب شد (حرعاملی، ج ۱، ص ۴۷-۵۱). برخلاف روایت‌های نامستند مبنی بر نقش مجلسی در این انتصاب (Abisaab, 2004, p 134)، بررسی دقیق منابعی چون بحارالأنوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۱۰۲)، روضات‌الجنت (خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۰۴) و اعیان‌الشیعه (امین‌عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۶۷) شواهد قانع‌کننده‌ای ارائه می‌کنند که علم و جسارت و شخصیت مستقل حر عاملی، عامل اصلی انتصاب او به این مقام بود، نه واسطه‌گری دیگران.

حضور حرعاملی در مشهد با گسترش فزاینده جریان اخباری‌گری همراه بود. او در عین ایفای نقش رسمی در ساختار مذهبی صفوی، کوشید تا از استقلال علمی خود پاسداری کند. آثار او مانند وسائل‌الشیعه، الفصول المهمة فی اصول الانمه و کشف التعمیه فی حکم التسمیه نشانه‌هایی واضح از رویکرد او برای احیای مرجعیت حدیثی‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶). ابی‌صعب معتقد است نصب حر عاملی به فرمان شاه‌سلیمان بخشی از راهبرد استفاده از قدرت نرم دینی برای تقویت مشروعیت حکومت متأخر صفوی بود اما خود حر عاملی به‌رغم پذیرش منصب با حفظ استقلال ذهنی و موضع‌گیری‌های گاه انتقادی، در مقابل سلطه‌پذیری فقیه درباری ایستاد (Abisaab, 2004, p 154-155).

ب) وسائل الشیعه: متن فقهی یا بیانیه فکری؟

شاهکار فقهی شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، فقط کتابی روایی نیست، بلکه سندی است از نوع نگاه اخباری به جایگاه فقیه در عصر غیبت. حرعاملی در مقدمه این اثر، با استناد به روایات متعدد، اجتهادی را که مبتنی بر اصول عقل محور و استنباط شخصی از متون شرعی باشد رد می کند و تنها منبع معتبر برای صدور حکم شرعی را نصوص و احادیث معتبر می داند. هدف او نه صرفاً گردآوری احادیث، بلکه تأسیس مرجعیتی روایی، مستقل از نهاد قدرت و بیرون از نظام اجتهادی رسمی، برای فقه شیعه بود. است (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۲۶۲؛ ج ۲۷، ص ۵۶؛ ج ۱۱، ص ۲۴۵). این اثر که بر پایه بیش از ۳۶۰۰۰ روایت فقهی تدوین شده، در دوره ای به نگارش درآمد که علامه مجلسی و دیگر فقهای اصولی در حال بازسازی فقه حکومتی بودند. به همین دلیل، شماری از محققان، از جمله جعفریان، این اثر را در تقابل با «ساختار رسمی اجتهاد حکومتی» دانسته اند و آن را بازتابی از تلاش برای حفظ استقلال نهاد دین از قدرت سیاسی معرفی کرده اند (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۳۱۷-۳۲۲).

بر اساس منابعی چون مقدمه وسائل الشیعه (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۲۶۲)، حرعاملی اجتهاد عقل محور را رد کرد و تنها نصوص و احادیث را منبع معتبر دانست. این اثر در دوره ای نوشته شد که مجلسی و اصولیان فقه حکومتی را بازسازی می کردند (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۳۱۷-۳۲۲). ابی صعب این رویکرد را کوششی برای نجات فقه از تبدیل شدن به ابزار سلطنت تفسیر می کند، در واقع وسائل الشیعه در عین حال که مشروعیت مذهبی به دولت می دهد از نفوذ سلطنت در امور مذهبی می کاهد (Abisaab, 2004, p 148-150). این تفسیر با مفهوم «بدهستان مشروعیتی» ابی صعب هم خوانی دارد، گرچه داده های تاریخی نشان می دهد حر عاملی بیشتر بر استقلال علمی تمرکز داشت.

ج) رابطه با شاه سلیمان: احتیاط فقهی یا فاصله از قدرت؟

از منظر رولا جوردی ابی صعب، دوران سلطنت شاه سلیمان را باید نقطه عطفی در تحول جایگاه نهاد فقه در ساختار صفوی دانست، دوره ای که در آن فقیه ماند شیخ حر عاملی با آگاهی از ضعف دولت و بحران مشروعیت سلطنت، کوشید از درون ساختار

رسمی، استقلال علمی و مرجعیت فقهی را بازسازی کند (Abisaab, 2004, p 132-134). به باور ابی صعب، انتخاب آگاهانه سکوت سیاسی و تمرکز بر حدیث، نه نشانه انفعال بلکه نوعی مقاومت نهادی در برابر سلطنت تضعیف شده بود.

نقل مشهوری از حر عاملی در پاسخ به پرسش فقهی شاه سلیمان در باب حکم استعمال تنباکو و نوشیدن قهوه گفته شده است<sup>۱</sup> (حرعاملی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۳۰-۲۲۴) که در چارچوب تحلیلی ابی صعب، نمونه‌ای از مواجهه سنجیده‌ی فقیه با قدرت است؛ برخوردی که از یک سو نشانه‌ی استقلال و جسارت است، و از سوی دیگر، آگاهانه در مرز ادب سیاسی باقی می‌ماند تا جایگاه فقیه حفظ شود. چنین رفتاری را ابی صعب در قالب «تعادل میان بقا و مرزبندی» در ساخت قدرت تحلیل می‌کند؛ جایی که فقیه در داخل دربار است، اما درون آن حل نمی‌شود (Abisaab, 2004, p 133-134).

حرعاملی، برخلاف پیشینیان که مستقیم در قدرت اجرایی شرکت داشتند، مسیر حدیث‌محور را برگزید تا مرجعیتی موازی با قدرت بسازد. ابی صعب و سائل الشیعه را نه فقط مجموعه‌ای حدیثی، بلکه سندی برای احیای استقلال فقاهت می‌داند. این اثر با تأکید بر

۱. سلطان اعظم و اشرف سلاطین جهان که خداوند تاییدش کند، از من پرسید که چرا قهوه نمی‌نوشم و توتون استعمال نمی‌کنم! من از آن‌جا که علاقه‌ای به بحث و گفت‌وگو پیرامون مسائلی فقهی که دلیل روشنی ندارند (یعنی ادله مطرح شده در مورد آنان واضح نیست و ما را به حکمی روشن و قابل اطمینان نمی‌رسانند) ندارم، به او گفتم: قهوه و توتون با مزاج و طبیعت من سازگار نیستند. شایسته سلیمان گفت: به من خبر رسیده که شما در این دو اشکال می‌کنی و احتیاط را در ترکشان می‌دانی. گفتم: آری، چنین است. من نه به حرمت استعمال توتون و شرب قهوه یقین دارم و حتی نه به کراهت این دو؛ زیرا دلیلی خاص که در آن نامی از این دو باشد در روایات نیست. این دو ماده در زمان پیامبر و امامان علیهم السلام وجود نداشته و در نتیجه نص خاصی در موردشان صادر نشده است. و اما عموماً (ادله عامه مانند حرمت ضرر به جان یا حرمت اتلاف مال) نیز راهگشا نیست؛ زیرا در مقابلش عموماً معارض یافت می‌شود. این شد که احتیاط را بهتر دیدم. شاه سلیمان گفت: این احتیاط، واجب است یا مستحب؟ گفتم: عالمان با وجود اختلاف در این مساله، بالاتفاق می‌گویند احتیاط رجحان دارد؛ حال یا به نحو واجب و یا مستحب که انتخاب من همین مستحب است. شاه سلیمان گفت: آیا در این شرایط (عدم‌الدلیل)، اصل اباحه جاری نمی‌شود؟ گفتم: این مسئله اختلافی است (گویا شیخ نظر به اختلاف اصولیان و اخباریان دارد)؛ اما آنچه همه اتفاق نظر دارند این است که احتیاط در این گونه موارد، کاری پسندیده و راجح است و نیز اینکه نه یقین به اباحه وجود دارد و نه حرمت. در این هنگام شاه سلیمان صفوی پاسخ من را پسندید و درست انگاشت.

نص و حدیث، فقیه را از وابستگی به اجتهاد درباری (عقل‌محور) دور می‌کند و مشروعیت را از دولت جدا می‌سازد (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۳۱۹؛ Abisaab, 2004, p 148-150). در تحلیل ابی‌صعب این رفتار نه صرفاً انتخابی شخصی، بلکه پاسخی راهبردی به شرایط متأخر صفوی بود، دورانی که سلطنت مشروعیت خود را از دست داده و توان نظارت کامل بر نهاد دین را نداشته‌است. حرعاملی با اتکا بر مرجعیت حدیثی و کناره‌گیری از قدرت اجرایی توانست نهاد فقه را از درون محافظت کند، بی‌آن‌که در برابر قدرت به تقابل آشکار برسد. این الگو به‌زعم ابی‌صعب، نمونه‌ای از مقاومت نرم فقیه در ساختار نیمه‌فروپاشیده دولت شیعی است که مسیر تفکیک نهادی را - هرچند محدود و تاریخی - هموار کرد (Abisaab, 2004, p 148-150).

#### د) افول تعامل دین و دولت در عهد شاه‌سلطان حسین

با مرگ حرعاملی در سال ۱۱۰۴، مهم‌ترین چهره مستقل فقهی از صحنه کنار رفت. در دوره‌ی پس از او، شاه سلطان حسین با واگذاری کامل اختیارات به علما، به‌ویژه محمدباقر مجلسی و حلقه‌ی وابسته به او، نوعی «تنوکراسی انفعالی»<sup>۱</sup> را رقم زد که از دید ابی‌صعب، شکلی از تسلیم ساختاری سلطنت در برابر نهاد دین بود. این وضع، که در آن فقیهان بدون ابزار اجرایی مستقل، بار اداره دولت را بر دوش داشتند، نه تنها ناکارآمد بود، بلکه به تدریج به فرسایش منزلت اجتماعی نهاد فقاهاست انجامید (Abisaab, 2004, p 153).

در تحلیل نهایی، ابی‌صعب بر آن است که وارثان فقهی حرعاملی که فاقد روحیه نقادانه و استقلال فکری وی بودند به ابزاری برای تحکیم شکلی سلطنت تبدیل شدند. به باور او، وقتی که فقه از نقد به توجیه گرایش یافت، تعامل سنتی دین و دولت به بحران انجامید و نه تنها حکومت صفوی، بلکه منزلت اجتماعی فقهها نیز فروپاشید (Ibid).

#### ۶-۴. بررسی تطبیقی الگوهای کنش فقهی در دولت صفوی

مطالعه تعامل فقیهان امامی با شاهان صفوی نشان می‌دهد که این رابطه در قالب الگوهای ثابتی از همکاری یا تقابل قابل تبیین نیست، بلکه باید آن را به‌مثابه طیفی از

<sup>۱</sup> passive theocracy

کنش‌های متنوع فقهی در زمینه‌های مختلف سیاسی و مذهبی درک کرد (Abisaab, 2004, p 113-114). برخی از فقیهان چون محقق کرکی در جایگاه نهادساز رسمی در عصر صفویه ظهور کردند و با استناد به کسب نیابت عامه از سوی امام معصوم (ع)، مستقیماً در تثبیت و اصلاح ساختار دینی حکومت مشارکت داشتند (Gleave, 2001, p 237-239؛ نک: بحرانی، ۱۳۴۵ق، ص ۱۵۱؛ خوانساری، ۱۳۹۰ق، ص ۳۶۱). این در حالی است که چهره‌هایی چون شیخ حرعاملی، گرچه منصب رسمی یافتند، کوشیدند استقلال نظری و مرجعیت علمی خود را از دولت حفظ کرده، حتی در برابر الگوهای رسمی اجتهاد حکومتی موضع‌گیری نمایند. (جعفریان، ۱۳۸۲؛ Newman, 2006, p 91)

میان این دو سر طیف، فقیهانی مانند حسین بن عبدالصمد و شیخ بهایی قرار دارند که نقش میانجی میان سنت فقهی و ضرورت‌های سیاسی را ایفا کردند. عبدالصمد با نگارش رسائل فقهی ناظر بر وظایف سلطان، کوشید گفتمان شرعی مناسبی برای دولت ایجاد کند (Abisaab, 2004, p.p 22-35, 122) در حالی که بهایی، با پذیرش مناصب دولتی از یک‌سو و گرایش عرفانی از سوی دیگر، نمونه‌ای از فقیه مصلحت‌گرا و چندلایه را به نمایش گذاشت (Babayan, 1998, p 219-222؛ Savory, 1980, p 134-135).

همچنین چهره‌هایی مانند ملاعبدالله شوشتری و شیخ لطف‌الله میسی نماینده نوعی از کنش‌گری فقهی‌اند که در مرز میان استقلال فکری و همکاری ساختاری قرار دارند. شوشتری با تمرکز بر آموزش و تأسیس مدارس، سعی کرد از قدرت رسمی فاصله بگیرد و از طریق تربیت نسل جدید علما تأثیرگذار باشد (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵-۱۵۰)؛ اما میسی با حفظ موقعیت رسمی خود، کوشید میان فقه زنده و ساختار حکومتی پیوند برقرار کند و استقلال علمی را در دل دربار زنده نگاه دارد (Abisaab, 2004, p 129).

در مجموع، آنچه از این بحث تطبیقی برمی‌آید، وجود شبکه‌ای از کنش‌های متنوع است که بر مبنای عقلانیت فقهی، اقتضانات سیاسی، و ظرفیت‌های فردی هر فقیه شکل گرفته‌اند، الگویی که به نظر می‌رسد در نظریه‌ی ابی‌صعب به‌درستی با مفهوم «بده‌بستان مشروعیتی»<sup>۱</sup> توضیح داده می‌شود (Abisaab, 2004, p 114).

<sup>۱</sup>. egitimacy exchange

جدول شماره یک- تطبیق الگوهای کنش فقهی

سازکارهای تأثیرگذاری	سبک کنش با قدرت	استقلال فقهی	وابستگی به سلطنت	فقیه
نیابت سلطنت، صدور فتوا، تغییر ساختار دیوانی	نهادساز حکومتی	متوسط	شدید	محقق کرکی (علی بن - عبدالعالی عاملی)
رسائل فقهی، مواضع انتقادی نرم، شیخ الاسلامی	همراهی مشروط	شدید	متوسط	حسین بن عبدالصمد
جامع عباسی، عرفان، تدریس، مشاورت حکومتی	فقیه فرهنگی مصلحت‌گرا	متوسط	شدید	شیخ بهایی
تأسیس مدارس، اقامه نماز جمعه، پرورش شاگرد	نظارت غیررسمی فرهنگی	شدید	پایین	شوشتری
فتاوی، مسجد و مدرسه، پیوند خانوادگی با سلطنت	توازن‌گرای رسمی	شدید	متوسط	شیخ لطف‌الله میسی
وسائل الشیعه، بازسازی مرجعیت حدیثی	فقیه مراقب - منتقد	شدید	متوسط	شیخ حرعاملی

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

این تطبیق نشان می‌دهد که پویایی رابطه دین و دولت در صفویه، وابسته به تعاملات پیچیده‌ای بوده که در آن فقها نه تنها مشروعیت بخش سلطنت، بلکه گاه ناظر، نقاد و حتی متعادل‌کننده ساختار قدرت بوده‌اند. چنین فهمی پژوهشگر را از تکرار رویکردهای تقلیل‌گرایانه نجات می‌دهد و امکان بازخوانی نظریه‌های فقه سیاسی شیعه را در بستر تاریخی

دقیق فراهم می‌آورد (Ibid, p114-115).

## ۵. نتیجه‌گیری

بررسی رابطه میان علمای امامی و شاهان صفوی نشان می‌دهد که این تعامل را نمی‌توان به صورت الگوی واحدی از همراهی یا تقابل خلاصه کرد. آنچه در این رابطه دیده می‌شود، نوعی پویایی تاریخی است که متأثر از عواملی چون موقعیت فقیه، نوع سلطنت، ساختار قدرت، و تحولات درونی نهاد دین شکل می‌گرفت. در دوره‌هایی مانند شاه اسماعیل، فقیهان در حاشیه ساختار قدرت بودند؛ اما با گذشت زمان، نهاد فقاهت به درون ساختار حکمرانی راه یافت و در برخی دوره‌ها، تا سطح نایب‌الامام یا تنظیم‌گر مشروعیت سیاسی ارتقاء یافت. در الگوی مورد نظر ابی‌صعب، فقیه گاه در موقعیت مشروعیت‌بخش قرار دارد، گاه به مثابه ناظر انتقادی عمل می‌کند، و گاه با دوری سنجیده از قدرت، به حفظ استقلال نهادی می‌پردازد. رویکرد ابی‌صعب به ما امکان می‌دهد تا تنوع نقش‌های فقیهان را در چارچوب دولت‌سازی شیعی به صورت تحلیلی‌تر درک کنیم. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد هر یک از فقیهان، با توجه به اقتضائات زمانه‌ی خود، راه‌برد متفاوتی در مواجهه با قدرت برگزیدند. این تفاوت نه نشانه‌ی تناقض، بلکه بازتابی از سیالیت رابطه‌ی فقه و سیاست در دولت صفوی است. این طیف متنوع از کنش‌ها، از نهادسازی محقق‌کرکی تا احتیاط فقهی حر عاملی، میراثی از تعامل عقلانیت فقهی با واقعیت‌های سیاسی ایران پیشامدردن را برجای گذاشته است. با این حال، باید تأکید کرد که تحلیل این تعاملات می‌تواند از رهیافت‌های نظری دیگر نیز انجام گیرد. آنچه در این مقاله ارائه شد، مبتنی بر چارچوب خاص رولا جوردی ابی‌صعب بود که به واسطه‌ی دقت مفهومی، انسجام تحلیلی و توجه به بستر تاریخی، زمینه‌ای مناسب برای فهم رابطه‌ی نهاد فقاهت با دولت در عصر صفویه فراهم می‌سازد.

## منابع

- \_\_\_\_\_، عالم‌آرای شاه اسماعیل. مصحح اصغر صاحب‌منتظر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- افندی، عبدالله، ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء. محقق احمد حسینی، به‌کوشش محمود مرعشی، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ق.
- افوشته‌نطنزی، محمود بن‌هدایت‌الله، نقاوة‌الآثار فی ذکر الاخیار. به‌اهتمام احسان اشراقی، تهران،

علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.

- امین، محسن، الاعیان الشیعه. به کوشش حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، طبقات اعلام الشیعه. تصحیح علی نقی منزوی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۲.
- بحرانی، یوسف، لؤلؤة البحرين. به کوشش بحر العلوم، نجف، دارالنعمان، ۱۳۴۵ق.
- ترکمان، اسکندربیک، تاریخ عالم آرای عباسی. به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴.
- جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست. تهران، سمت، ۱۳۸۲.
- حراعلی، محمد بن حسن، امل الآمل، بغداد، مکتبه الاندلس، بی تا.
- حراعلی، محمد بن حسن، فوئند الطوسیة. مکتبه المحلاتی، ۱۴۲۳ق.
- حراعلی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه. مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۲ق.
- خواندمیر، غیاث الدین حسینی، حبیب السیر. مصحح محمد دبیرسیاقی، مقدمه جلال الدین همایی، تهران، خیام، ۱۳۸۰.
- خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات. قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰.
- رجبی، سید محمد حسین، مدارس علمیه شیعه در ایران. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
- روملو، حسن بیک، احسن التواریخ. به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷.
- شوشتری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. قم، اسماعیلیان، بی تا.
- شیروانی، محمد، بررسی روابط علما و صفویان. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
- قمی، قاضی احمد حسینی، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- کرکی، علی بن الحسین، رسائل محقق کرکی. تحقیق محمد حسون، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مدرسی چهاردهی، سید جلال الدین، تاریخ فقه و فقها در ایران. تهران، سمت، ۱۳۸۴.
- موسوی بجنوردی، محمد، اندیشه سیاسی شیعه در عصر صفویه. قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۴.
- واله اصفهانی، محمد یوسف، خلد برین ( دوران صفویان). تصحیح میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.
- Abissab, R, *Converting Persia: religion and power in the Safavid empire*, London, 2004.
- Amanat, A, *Pivot of the Universe: Nasir al- Din Shah and the Iranian Monarchy*. Berkeley: University of California Press, 1997.
- Babayan, K., Mystics, M., & Messiahs: *Cultural Landscapes of Early Modern Iran*.

Cambridge, MA: Harvard University Press, 1998.

-Gleave, R, *Imamate and Wilayat: The Safavid case*. In S. A. Arjomand (Ed.), " *Authority and Political Culture in Shi ism*" (pp. 227-252). Albany: State University of New York Press, 2001.

-Newman, A. J, *Safavid Iran: Rebirth of a Persian Empire*, London: I.B. Tauris, 2006.

-Savory, R. M, *Iran under the Safavids*, Cambridge: Cambridge University Press, 1980.

---

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴